

امر کودکان به نماز در روایات فقهی

فاطمه عباسی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳ / ۰۱ / ۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲ / ۱۲ / ۲۵

چکیده

والدین نسبت به نفقه و تربیت کودکان وظایفی دارند که از جمله وظایف تربیتی آنها آموزش حجاب، روزه، نماز و ارتباط با نامحرم است که از دغدغه‌های مهم والدین مذهبی است. این امر باعث شد که به دنبال روش‌های جذاب موثر برای علاقمندی و جذب کودکان به نماز باشند امر کودکان به نماز در روایات آمده و در این مقاله به دنبال این هستیم که امر کودکان به نماز از دیدگاه روایات فقهی بر والدین الزامی است یا غیر الزامی؟ روایات در این باب کدامند؟ سن مورد نظر در روایات برای این امر چه سنی است؟ آیا والدین در قبال عدم انجام آنها مسئولند؟ که در این نوشته به بررسی این موارد خواهیم پرداخت. هدف از این مقاله آگاهی بخشی به خانواده‌ها نسبت به احکام اسلامی و آشنایی والدین با وظایف خود نسبت به فرزندان است که به روش توصیفی-تحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام شده است. ما در این مقاله با بیان نظرات فقها در ارتباط با امر کودکان به نماز در سنی قبلی از بلوغ توسط والدین پرداختیم و دیدیم که بنا به نظرات برخی از علماء وجوب امر بر والدین است و بیشتر آنها مورد استحبابی دانسته‌اند و نیز اقوال در سن کودک را مورد بحث قرار دادیم.

واژگان کلیدی: کودک، صبی، امر، واجب.

^۲ دانش پژوه سطح ۳ رشته فقه و اصول حوزه علمیه خواران.



مقدمه

در اسلام به تربیت فرزند اهمیت فراوانی داده شده است از طرفی نماز جزء اعمال برتر است و اسلام مصر بر آموزش و امر کودکان به نماز می باشد. در روایات تاکید بسیاری بر این امر شده است در کتابها و مقالات بسیاری در این زمینه اشاره شده که مقاله ی نماز آموزی به فرزندان در فقه تربیتی اسلام نوشته ی دانشجوی دکتری فقه عربی جامعه المصطفیٰ علیرضا اعرافی و سید نقی موسوی؛ پایان نامه ی تربیت عبادی کودک از منظر روایات نوشته ی میرزام الدین میرزا نظر؛ در امدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی نوشته ی محمد علی حاجی ده ابادی سال ۱۳۸۳ .

در این مقاله با استناد به آیات و روایات به بحث و بررسی در لزوم و شرایط امر والدین به کودکان خود در رعایت این تکلیف الهی اشاره شده است. و اینکه در هیچ یک از مقالات به تبعات بعد از امر والدین رسیدگی نشده که اگر طفل این تکلیف الهی را که هنوز بر او واجب نشده انجام ندهد آیا والدین مسئولیتی در قبال او دارند؟ و دیدگاه فقها را در این زمینه مورد توجه قرار می دهیم

۱) مفاهیم: کودک، صبی، امر، واجب، مستحب

در این مقاله به دلیل بررسی امر نماز به کودک باید پردازیم که در روایات فقهی ما کودک به چه کسی اطلاق می شود و همین طور تعریف واژه ی صبی که منظور از آن در روایات چیست؟ و چون بر مورد امر نظر داریم باید ببینیم که در فقه و اصول این صیغه ی امر چه زمانی وجوب را میرساند و چه زمانی استحباب را.



۱-۱) کودک در لغت و اصطلاح

در لغت: فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ را کودک یا صغیر نامیده می‌شود که در زبان عربی طفل یا صبی نیز گفته می‌شود. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۹۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۰۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۵۱۵)

در اصطلاح فقه: همواره در معنایی متقابل با بلوغ به کار می‌رود (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۹۸) بنابراین کودک در اصطلاح فقه به معنای نابالغ است؛ یعنی فردی (پسریا دختر) که به حد بلوغ نرسیده باشد. کودک در این اصطلاح بر دو قسم است: کودکی که ممیز است و کودکی که ممیز نیست. کودک ممیز هم بر دو قسم است: کودک مراهق و کودک غیر مراهق (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۷؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵۰).

۱-۲) صبی در لغت و اصطلاح

در لغت: کودکی که به احتلام نرسیده. اقرب الموارد گوید: طفلی که از شیر بازگرفته نشده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴)

در اصطلاح: فقها هم در بخش‌های وسیع از فقه به تناسب بحث، به تعریف کودک پرداخته‌اند. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر می‌فرماید: «الصغیر وهو الذی لم يبلغ حد البلوغ محجور علیه شرعا لا تنفذ تصرفاته فی أمواله» صغیر کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد، این شخص از تصرفات در اموال خود ممنوع خواهد بود و در ادامه می‌افزاید: هرچند که در کمال تمیزی و رشد باشد و تصرفاتش در نهایت سود و صلاح صورت گیرد. (امام خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۲) چنین شخصی از نظر فقها کودک تلقی می‌گردد.

دکتر وهبه الزحیلی در «الفقه الاسلامی و ادلته» می‌نویسد: «الصغیر: طور به کل إنسان، یدأ من حین الولادة الی البلوغ» کودکی دوره‌ای است که به هر انسانی خواهد گذشت، آغاز آن هنگامه ولادت و پایان آن رسیدن به حد بلوغ است. و در ادامه می‌گوید: علما حنفی و مالکی گفته‌اند: صغیر یا ممیز است یا غیر ممیز، و غیر ممیز کسی است که هفت سال



تمام را سپری نکرده است. و ممیز به کسی گویند: که هفت سال تمام از عمرش گذشته است. چون پیامبر(ص) فرموده است: وقتی فرزندان تان به هفت سالگی رسیدند، آنان را به نماز عادت دهید. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۴۶۷).

بنابراین مقطعی از عمر انسان به دوره کودکی اختصاص دارد، هر چند که از لحاظ عرفی، حقوقی و فقهی، مرز دقیقی برای آن تعیین نشده است. چون اوضاع شرایط محیطی، وراثتی و تغذیه در آن مؤثر است. اما با پیدایش حالاتی انسان از وضعیت کودکی خارج و به دوره ای نوجوانی و جوانی وصل می گردد.

۳-۱) امر در لغت و اصطلاح

در لغت: به معنای کار و چیز است و جمع آن امور و نیز به معنای دستور و فرمان است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴)

در اصطلاح: امر لفظ مشترک بین طلب و غیر آن می باشد. ولی تبادر از معنای امر طلب است. طلب ابراز و خواست با گفتار، نوشتار و یا اشاره مانند اینهاست. بنابراین صرف اراده و رغبت بدون ابراز آن طلب نامیده نمی شود در این که مفاد لفظ امر تنها طلب وجوبی است یا مطلق طلب اعم از وجوبی و استحبابی ویا مشترک لفظی میان طلب وجوبی و استحبابی، اختلاف است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰-۵۹)

۴-۱) واجب در لغت و اصطلاح

در لغت: به معنی ثبوت، لزوم و سقوط است. (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۱، ص ۱۵۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۵۱۲)

در اصطلاح: وجوب از احکام الزامی بوده و عبارتند از حکم تکلیفی شرعی که شارع به طور جزم و الزام، انجام متعلق آن را از مکلف خواسته و راضی به ترک آن نیست، و برای عمل به آن پاداش و برای ترکش کیفر قرار داده است. مانند وجوب



نماز، روزة (محمدی، ۱۴۰۲، ص ۴۵؛ صدر، ۱۴۰۶م، ج ۱، ص ۶۳؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴-۳۵).

۵-۱) مستحب در لغت و اصطلاح

در لغت: پسندیده شده (ناظم الاطباء)، دوست داشته شده (اقراب الموارد، ۱۳۷۴)
در اصطلاح: مستحب از احکام محکوم به است؛ یعنی شارع مقدس مکلف را به انجام عملی تشویق و تحریم می کند، بی آن که در آن الزامی وجود داشته باشد؛ به بیان دیگر، مستحب عملی است که فعل آن پسندیده است و ترکش حرام نیست؛ یعنی انجام دهنده آن سزاوار ستایش می باشد، ولی ترک آن مستحق ذم نیست، مانند: نماز مستحبی و روزه مستحبی (حیدری، ۱۳۹۵، ص ۸۳؛ فیض، ۱۴۰۱، ص ۱۱۱)

۲) روایات فقهی مربوط به امر کودکان به نماز

اسلام درباره ی امر کودکان به نماز دیدگاه‌های متن و دقیقی ارائه کرده است. در تفکر اسلامی، انسان در مقام جانشین خدا، خلافت الهی بر روی زمین را به عهده دارد. برای کسب این مقام، باید از دوران خردسالی و چه بسا قبل از آن، اقدام‌های لازم را به عمل آورد، تا کودک آمادگی پذیرش تکالیف الهی را در زمان بلوغ پیدا کند. بر اساس سنت و رهنمودهای معصومان (علیهم السلام)، آموزش دینی و عبادی از هنگام تولد شروع می‌شود؛ زیرا تربیت در دوره کودکی پایه و اساس رشد و بالندگی معنوی در دوره‌های بعدی خواهد بود. دلایل روایی زیادی در تأیید نظریه دوم وجود دارد که در متن مقاله به آن می پردازیم.

متخصصان تعلیم و تربیت در مورد نقطه شروع پرورش مذهبی و آموزش برنامه‌های معنوی و از جمله نماز، دو نظر بیان کرده‌اند:

گروهی معتقدند: کودک تا به حد بلوغ و رشد نرسد، استعداد درک آموزش‌های دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد؛ گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند و مربیان می‌توانند مطالب



دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند و آنان را وادار سازند که برنامه‌های آسان دین را انجام دهند تا با افکار و اعمال دینی نشو و نما یابند. (کریمی نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲)

در مسیر تربیت دینی، قاعده‌ی الزام‌متربی به رعایت تکالیف دینی جایگاه بسیار مهمی دارد که تاکنون کم‌تر بدان پرداخته شده است. انسان مسلمان ملزم به رعایت تکالیف و دستورهایی است که شارع مقدس برای هدایت و سعادت او وضع کرده است. این الزام تنها در قلمرو واجبات و محرّمات الهی است و در حوزه‌های حکمی دیگر (مس‌تحتب، مباح و مکروه) هیچ‌گونه الزام و اجباری در کار نیست. الزام را میتوان به دو گونه متصور بود یکی الزام الهی و دیگری الزام بشری در الزام الهی همان تکالیف الهی که برای انسانها واجب کرده در زیر مجموعه‌ی آن قرار می‌گیرد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۷)

از دیدگاه اسلامی، خداوند می‌تواند بخشی از این حق خود را به بندگان خاص خود که آنها را برای هدایت بشر برگزیده است، واگذارد. آموزش این تکالیف و الزامات به متربی، بخشی از فرآیند تربیت دینی است؛ اما بخش دیگر آن، آماده‌سازی او برای اطاعت و انقیاد در برابر فرمان‌های الهی و عمل کردن به آنهاست. این جاست که با نوع دیگری از الزام مواجه می‌شویم که ماهیتاً با الزام نخستین متفاوت است، به گونه‌ای که می‌توان از آن به «الزام بشری» تعبیر نمود. گرچه منشأ چنین الزامی نیز ممکن است الزام از نوع نخست باشد؛ مثلاً، الزامی که شارع مقدس متوجه ولیّ طفل کرده است که باید طفل را به انجام فرایض دینی وادار سازد، خود حکایت از این دو گونه الزام دارد. (حاجی آبادی، مقاله درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی، ۱۳۸۹) آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد الزام از نوع دوم است؛ یعنی الزام والدین نسبت به فرزند خود در رعایت تکالیف الهی. بدیهی است از آن‌جا که فرزند در سیر رشد تحوّل خود مراحل را می‌گذراند و تنها پس از بلوغ مکلف و ملزم به انجام واجبات الهی است، آنچه بیشتر سؤال‌انگیز می‌نماید، الزام او به انجام فرایض دینی قبل از سنّ تکلیف است و اتفاقاً همین بخش از الزام، مورد نظر این مقاله است. روایات اسلامی به آموزش نماز به کودکان توجّه و تأکید شده است. علت آن می‌تواند اهمیت نماز در دین اسلام باشد؛ که نماز به عنوان رکن دین





واز اصول ان به شمار می آورند. امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ»؛ (نماز را به فرزندانان بیاموزید). (بروجردی، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۸۰) همچنین امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ (چون فرزندی وضو و نماز را یاد گیرد، خداوند ان شالله، پدر و مادر او را می آمرزد) (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰) حال در اینجا به روایات این مساله می پردازیم.

۲-۱) روایات صریح بر لزوم امر به فرزندان به نماز

در آیه ششم سوره تحریم، خداوند متعال چنین میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن انسانها و سنگها هستند».

بر اساس این آیه، همه مکلفان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش، که فرزندان قدر متیقن آن هستند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند که در همه عرصه های تربیتی مصداق دارد و از آنجاکه عبارت «قوا» صیغه امر است بر وجوب این وظیفه دلالت دارد؛ به این معنا که وقایه از آتش بر والدین واجب است.

بر اساس این کریمه، والدین موظفند مقدمات دوری فرزندانشان را از آتش جهنم فراهم سازند که با ترک واجبات و انجام دادن محرمات به وجود میآید. آموزش عبادات و مناسک و پرورش حس پرستش و مناجات با خداوند برجسته ترین مصداق این وظیفه صیانتی و حفاظتی به شمار میرود. روشن است که بی توجهی والدین به نیاز روحی فرزندان به پرستش و مناجات با خداوند و رها کردن کودک به حال خود، راه را برای تأثیرگذاری دیگر عوامل بازخواهد کرد و غبار غفلت و دوری از معنویت و خداوند بر ضمیر پاک و فطرت بی آلایش وی خواهد نشست و فرزند به مسیری وارد میشود که به آتش جهنم ختم میشود.

پس آیه وقایه بخوبی، وجوب تربیت عبادی فرزندان را اثبات میکند که نمازآموزی یکی از برجسته ترین مصداقهای تربیت عبادی است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) - عن سلیمان بن خالد قال قلت لابی عبدالله (علیه السلام) ان لی اهل بیت و هم یسمعون منی افادعوهم الی هذا الامر فقال نعم ان الله عزوجل یقول فی کتابه یا ایهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس والحجاره؛ سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من دارای خانواده ای هستم که حرف های مرا گوش می دهند؛ آیا آن ها را به این امر فرا بخوانم؟ فرمود: آری، خداوند عزوجل در قرآن می فرماید: یا ایهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره. (برازش، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۳۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۸۹)

و نیز امام باقر (علیه السلام) فرمود: مردی نزد پدرم آمد و گفت: «خدا تو را رحمت کند و درود فرستد؛ من برای اهل و خانواده ام حدیث گفته و سخن می گویم؛ گفتار خدا و رسول (صل الله علیه و آله) را به ایشان می گویم؛ چگونه است؟ پدرم فرمود: «آری خوب کاری است، زیرا خدا می فرماید: یا ایهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس والحجاره؛ و فرموده است: خانواده ی خود را به نماز فرمان ده و برانجام آن شکیبا باش! (طه، ۱۳۲) (برازش، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۳۹۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱)

با نظر به روایات مختلف در این زمینه می بینیم که ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز در بیانات خود به صراحت در مورد چگونگی آموزش کودکان خویش به امور عبادی به ویژه نماز سخن گفته اند اینان با تاکید بر اینکه در قرآن نیز خداوند در چندین مورد بیان فرموده که ای پیامبر خانواده و اهل بیت خود را از آتش جهنم الهی دور کن در حقیقت به ما آموختند که ولی و سرپرست خانواده با امر به معروف و نهی از منکر اعضای خانواده ی خود را از آتش جهنم دور کند و زمینه ی رستگاری اهل بیت خود را فراهم آورد. در این زمینه فلسفی می نویسد: برای اینکه کودکان از اول مؤمن و خداپرست تربیت شوند، لازم است جسم و جان آنها نیز از نظر ایمان هم‌اهنگی برقرار باشد. به همین جهت، اسلام از طرفی پدران و مادران را مکلف نموده است که فرزندان را به خدا متوجه کنند و به آنان خداپرستی و تعالیم دینی را بیاموزند، و از طرف دیگر دستور داده است اطفال را به نماز و عبادات تمرینی وادارند. (فلسفی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۱۸۶)





برای تحقق این هدف شهید مطهری معتقد است: بچه‌ها را از کوچکی باید به نماز تمرین داد. دستور رسیده است که به بچه از هفت‌سالگی نماز تمرینی یاد بدهید. البته بچه هفت ساله نمی‌تواند نماز صحیح بخواند؛ ولی صورت نماز را می‌تواند بخواند. از هفت سالگی می‌تواند به نماز عادت کند؛ چه پسر و چه دختر؛ یعنی همان اولی که بچه به دبستان می‌رود، باید نماز را در دبستان به او یاد بدهند؛ در خانواده هم باید به او یاد بدهند. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰).

بنابراین، می‌توان گفت فلسفه آموزش و تمرین عبادات به کودکان در دوره کودکی این است که آنان آمادگی پذیرش و انجام تکالیف شرعی و عبادی را برای زمان بلوغ پیدا کنند. بناری در این زمینه معتقد است: ورود کودکان به مرحله جدیدی که به یکباره کلیه احکام الزامی اعم از واجبات و محرمات درباره آنان حتمیت می‌یابد، مستلزم برخی مشق‌ها و سختی‌ها نسبت به آنان است و همین امر چه بسا سبب تکلیف‌گریزی و سهل‌انگاری آنان نسبت به احکام شرعی گردد.

از این رو، برای پیش‌گیری از این وضعیت، در فقه احکامی برای کودکان وضع شده است و بدون آنکه الزام و اجباری بر کودکان باشد، آنان به انجام این احکام تشویق می‌شوند، تا نوعی تمرین و آماده‌سازی برای آنان به حساب آید و در پرتو این تمرین با تکلیف آشنا شده و به تدریج به انجام آنها عادت نمایند و هنگام بلوغ به آسانی به احکام الزامی تن دهند و به وظایف شرعی خود عمل کنند. (بناری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳)

عبدالله بن فضاله می‌گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید هفت بار «لا اله الا الله» بگوید. سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد؛ در این هنگام به او آموزش دهید که هفت بار «محمد رسول الله» بگوید. سپس تا چهار سالگی او را آزاد بگذارید؛ آن‌گاه از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علی محمد و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید؛ در این وقت اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود را به او آموزش دهید. سپس رهایش کنید تا هفت سال او تمام

شود. پس وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید صورت و دست خود را بشوید (آمادگی برای وضو). سپس به او بگویید نماز بخواند؛ آن‌گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود، وقتی تمام شد، در این هن‌گام وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و بر (ترک) آن تنبیه گردد و او را به نماز وادارید و بر (ترک) آن تنبیه گردد. وقتی وضو و نماز را فراگرفت، خداوند، او و پدر و مادرش را می‌آمرزد؛ ان شاءالله (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۴، ح ۲۷۶۲۰).

از این روایات بر می‌آید که باید کودکان را در خردسالی به فراگیری و اقامه نماز و گرفتن روزه تمرین داد تا به تدریج برای آنان عادت و ملکه شود، و هنگام سن تکلیف، به خوبی آماده باشند.

۲-۲) روایات دال بر وجود امر بر کودکان در سیره معصومین (ع)

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الصَّوْمِ فَإِنَّ كَانُوا إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ، فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ وَ الْعَرَثُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يَطِيقُوهُ فَمَرُّوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاعُوا مِنْ صِيَامٍ فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا؛ ما کودکان خود را که در هفت سالگی اند امر می‌کنیم که هر قدر طاقت دارند، نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر، روزه بگیرند و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آن‌ها غلبه کرد [امر می‌کنیم] افطار کنند، تا این‌که به روزه گرفتن عادت کنند و آن را تحمل نمایند. پس شما از کودکان خود بخواهید که در نه سالگی هر قدر که طاقت دارند روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آن‌ها غلبه کرد افطار کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۳۴، ح ۱۳۲۲۹).

همچنان که در این حدیث می‌بینید حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در امور عبادی کودکان خود را از سنین خاصی به این امورات دعوت و یا به اعتباری وادار می‌کردند (وادار کردن به خاطر اینکه خود در احادیث شان اشاره به امر کردن دارند و امر کردن چیزی جدای از دعوت است چون در دعوت ممکن است که دعوت پذیرفته نشود ولی در امر طرف مورد امر، مجبور به انجام است)





دقت در حدیث فوق نشان می‌دهد که جز لحاظ چند سال تفاوت سنی، فرقی بین فرزندان ما و ائمه علیهم‌السلام در این که باید ملزم به انجام روزه‌داری شوند و مخاطب الزام والدین باشند وجود ندارد.

در سیره‌ی امام سجاد(علیه‌السلام) نیز آمده است: «کان علی بن الحسین(علیه‌السلام): یأمر الصبیان یجمعون بین المغرب والعشاء ویقول هو خیرٌ من أن یناموا عنها؛ امام سجاد(علیه‌السلام) پیوسته کودکان را امر می‌کرد که نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) بخوانند و می‌گفت که این بهتر از آن است که بین این دو به خواب روند (و نماز عشا از ایشان فوت شود)» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۱، ح ۴۴۰۵).

امام علی(علیه‌السلام) در گزارش خود از شرح حال رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پس از آن‌که آیه‌ی ۱۳۲ سوره‌ی طه به او وحی شد، می‌فرماید:

«رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از آن‌که به بهشت فرمان داده شد، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت؛ زیرا خداوند به او فرموده بود: «خانواده‌ی خویش را به نماز فرمان ده و در به‌جا آوردن آن شکبیا باش.» پس پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پی‌درپی خانواده‌ی خود را به نماز فرمان می‌داد و خود نیز در به‌جا آوردن نماز شکبیا بود (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۹).

بدیهی است با توجه به این که ائمه(علیهم‌السلام) اسوه‌های هدایت و الگوهای واقعی مردم در نیل به سعادت و دین‌داری‌اند، می‌توان جواز چنین الزامی را برای غیر ایشان نیز استفاده کرد، خصوصاً این که در برخی از روایات، امامان معصوم(علیهم‌السلام) با بیان سیره‌های خود یا آبا و اجدادشان در پایان چنین نتیجه گرفته‌اند که شما (سایر مردم) نیز باید چنین رفتاری را در پیش گیرید.

۲-۳) روایاتی که به صراحت از جواز یا وجوب الزام سخن گفته‌اند

در حدیث امام صادق(علیه‌السلام) ملاحظه شد که در آن حضرت توجه به توان و طاقت جسمی کودکان را شرط لازم در کاربست این قاعده(قاعده‌ی الزام) می‌دانست. در روایات

دیگری حتی استفاده از تنبیه بدنی نیز در این راستا جایز دانسته شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« فاذا تمَّ له سبع سنين قيل له اغسل وجهك وكفيك. فاذا غسلهما، قيل له صلِّ ثم يترك حتى يتم له تسع سنين فاذا تمَّت له علم الوضوء وضرب عليه وعلم الصلاة وضرب عليها؛ زمانیکه تمام شد هفت سالگی کودک به او بگویند که بشوید صورت و دو دستش را پس زمانیکه شست آن دو را بگویند نماز بخوان سپس رهاش کنید تا اینکه تمام کند نه سالگی را پس در این هنگام زمانیکه تمام کردید آموزش وضو را و ترک کرد وضو را پس بر اوست تادیب او و همچنین زمانیکه تمام کردید آموزش صلاه را و ترک کرد آن را پس بر اوست تادیش. » (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰، ح ۴۴۰۳).

گزاره‌هایی هستند که در آنها به صراحت از جواز یا وجوب الزام سخن به میان نیامده و تنها از کاربرد نادرست الزام نهی شده است، ولی با توجه به این که استفاده از الزام امری رایج در بین خانواده‌ها در تربیت فرزندانشان بوده است، می‌توان جواز استفاده از الزام را استنتاج کرد. یکی از راویان می‌گوید:

« سألت الرضا (عليه السلام) أو سئل و انا اسمع عن الرجل يجبر ولده وهو لا يصلي اليوم واليومين. فقال و كم اتى على الغلام؟ فقلت ثمانى سنين، فقال (عليه السلام) سبحان الله يترك الصلاة؟! قلت نعم يصيبه الوجد، فقال (عليه السلام) على نحو ما يقدر؛ از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردم - یا شاید از او سؤال می‌شد و من گوش می‌دادم - درباره‌ی کسی که فرزندش را به خواندن نماز مجبور می‌کند در حالی که فرزند یک روز یا دو روز نماز نمی‌خواند. حضرت فرمود: این بچه چندساله است؟ گفتم: هشت ساله. حضرت فرمود: سبحان الله! نماز را ترک می‌کند؟! گفتم: بله؛ نماز خواندن برایش سخت می‌آید. حضرت فرمود: آن قدر که می‌تواند و قدرت دارد نماز بخواند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰، ح ۴۴۰۲).

شگفتی امام (علیه السلام) از نماز نخواندن آن کودک و سؤالاتی که در ابتدا از سائل می‌پرسد، حاکی از آن است که نماز خواندن کودک و ترک نشدن این فریضه‌ی الهی، حتی برای کودکانی در این سنین، از دیدگاه حضرت اهمیت بسیار دارد؛ از این رو، به کلی از





اجبار کردن نهی نمی‌کند، درحالی‌که سؤال‌کننده از همین امر پرسیده بود. امام تنها به میزان الزام اشاره می‌کند که باید متناسب با توان و طاقت کودک باشد، نه این که اساساً الزام او به نماز خواندن به هیچ‌وجه صحیح نباشد.

۴-۲) روایاتی دال بر لزوم پیش‌گیری والدین از انحرافات فرزندان

بدیهی است الزام منطقی نوجوان در به‌جا آوردن فرایض دینی و کوشش برای نهادینه کردن آنها در عمق ضمیر و روح نوجوان، گذشته از آن که خود باعث پای‌بندی آنها به ادای این واجبات و ترک محرمات و، در نتیجه، عدم انحراف از موازین و تکالیف الهی می‌شود، او را از آثار و نتایج این تکالیف، که همانا در امان ماندن از لغزش و انحراف است، بهره‌مند می‌سازد. خداوند متعال مؤمنان را مخاطب ساخته است که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آنها انسان و سنگ است نگه دارید» (تحریم، ۶).

واضح است هم‌چنان‌که الزام غیرمجاز و رعایت نکردن حدود و موازین عقلی و شرعی در آن - که در صفحات آینده به برخی از آنها اشاره خواهد شد - می‌تواند موجبات دین‌گریزی و ضلالت کودک را فراهم آورد، سهل‌انگاری و الزام نامناسب و غیرمنطقی کودک نیز می‌تواند او را آماده‌ی تأثیرپذیری از جریان‌های منحرف و الحادی سازد و به گمراهی سوق دهد؛ چرا که همواره در هر اجتماعی گروه‌هایی ضد مذهب یا دارای اعتقادات مذهبی غلط وجود دارند که با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های گوناگون، می‌کوشند ذهن و دل نوجوان را از انوار الهی تهی سازند و آنها را به بی‌قیدی و اباحی‌گری سوق دهند و بر طرف‌داران خود بیفزایند و جبهه‌ی باطل را تقویت کنند؛ از این روست که در روایات به والدین توصیه شده است پیش از آن که این گونه جریانات و اشخاص بتوانند در قلب و روح نوجوان لانه‌گزینند، دست به کار شوند و برای تربیت فرزندان خود از هیچ کوششی دریغ نورزند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«بادروا اولادکم بالحديث قبل ان يسبقکم اليهم المرجئ؛ پیش از آن که مرجئه بر شما پیشی گیرند به یاد دادن حدیث ما به فرزندان خود مبادرت ورزید» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳، ص ۱۳۸۱).

پیشوای نخستین ما شیعیان، امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

« عَلمُوا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئہ برأیها؛ به فرزندان خود از دانش ما آنچه خداوند با آن ایشان را نفع رساند آموزش دهید، تا مرجئه با رأی باطل بر ایشان مسلط نگردند» (حرعاملی ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۸، ح ۲۷۶۳۴).

امام علیه السلام در بیان نحوه تربیت دینی امام حسن (علیه السلام) برای او می نویسد:

« پیش از آن که قلبت قسی گردد به تربیت تو پرداختم» (نهج البلاغه، نامه ی ۳۱).

در احادیث می بینیم که اشاره به این دارند که قبل از اینکه کودکانان به سنی برسند که دیگر سخنان شما بر روی آنها تاثیرگذار نباشد آنها را با مسایل دینی آشنا کنید و به آنها اعمال عبادی مانند نماز را بیاموزید تا با روح و جانشان اجین شده و در بزرگسالی دیگر شیطان نتواند در این زمینه با آنها سروکاری داشته باشد.

روشن است که این وظیفه، یعنی پیش گیری از انحراف، می تواند بر جواز به الزام فرزندان به انجام واجبات دینی دلالت داشته باشد.

۳) دیدگاه فقها در دلالت امر بر الزامی یا غیر الزامی بودن آن

تقریباً همه فقیهان بر مسئله آماده سازی و تمرین کودکان در دوران کودکی نسبت به تکالیف عبادی تأکید کرده اند. فقیهان در کتاب های فقهی بابی با عنوان «احکام الصبی»، به اعمال عبادی کودکان غیربالغ و وظایف والدین در این رابطه اختصاص داده اند، که از مجموع آنها اصل مهم تربیتی استنباط می شود که پدر و جد پدری، شرعاً موظف به تمرین دادن کودکان به عبادت، اعم از واجب و مستحب و همچنین قضای آن می باشند.

امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱، مسئله ۱۳۸۹)

حتی آنان موظف به بیدار کردن کودکان از خواب برای نماز هستند؛ مگر آنکه به دلیل بیماری یا عذر دیگری، باعث آزار و اذیت او شود، که در این صورت باید مراعات حال کودک کرد. (گلیگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۷، م ۵۱)



۱) روایت معاویه بن وهب

در جلد سوم وسائل، کتاب الصلوا، ابواب و اعداد الفرائض و نوافل ها باب سوم می خوانیم که: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَيْفِ يَأْخُذُ الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سَلَّاتَيْنِ وَ سِتِّ سِنِينَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸) از امام، می پرسد که در چه سنی، بچه به نماز مؤاخذه می شود؟ حضرت می فرماید: بین هفت و شش بازخواست می کنند.

۱. بررسی سندی و دلالی روایت

این روایت، از لحاظ سند، سند تام صحیح دارد یعنی سند مرحوم شیخ به محمد بن علی بن محبوب سند درستی است و بقیه روایات، امامی و توثیق شده به طور توثیق خاص از امام صادق (علیه السلام) هستند.

به لحاظ دلالت هم نکاتی در روایت هست که عبارت اند از: بار معنایی «یؤخذ»

«یؤخذ» باری فراتر از امر دارد. چند تعبیر در روایات داریم. گاهی امر می شود. گاهی در روایات که تام نیست، حتی ضرب هم داریم. ولی تعبیر «یؤخذ» هم داریم. در مدلول یؤخذ چیزی فراتر از صرف ترغیب و تشویق و امر است. عملیات واداری است و احیاناً نوعی مؤاخذه در آن است.

۲. اطلاق «صبی»

تعبیر «صبی» در اینجا ولو اینکه صیغه مذکر است، ولی شامل دختر هم می شود. وجوهی بر این مطلب می توان بیان کرد که عبارت اند از:

-اینکه صیغه های مذکر، در جایی که مقابل مؤنث نباشند برای مذکر نیست و مطلق است این یک وجه است و «یا ایها الذین آمنوا» های قرآن و «یا ایها المؤمنون» و «مسلمون» های قرآن، از این باب است، و تا زمانی که مقابل مؤنث نباشند، بر مطلق زن و مرد، حمل می کنیم. (مقاله کثرت ضمیر مذکر در قرآن، مرکز پاسخگویی به سوالات دینی، ۲۸/۹/۱۳۹۰) -یا اینکه از باب اولویت بگیریم، به این صورت که سن تکلیف دختر، زودتر از پسر



است و وقتی در پسر گفته شود در شش هفت سالگی «یؤخذ بالصلوة»، در مورد دختر که قریب العهدتر به دوره تکلیف است به طریق اولی این طور خواهد بود. (میزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۷)

- در دیدگاه مرحوم آقا ضیاء «صبی» الغاء خصوصیت می شود و صبی و صبیبه ندارد و لذا مطمئناً می شود گفت که صبی، شامل دختر هم می شود. (درس خارج آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶)

۳. مقصود از «صلاة»

مقصود از صلاة در اینجا، صلاة فریضه هست، نه نافله، چون «یؤخذ بالصلوة» که بهتر و بالاتر از امر است، با نافله، که ذاتش بر آزادی و اختیار و انتخاب است، تناسب ندارد. اگر شک هم کنیم که صلاة، اطلاق دارد، با نه قدر متیقنش صلاة فریضه می شود. ولی بعید است که اطلاق داشته باشد و مناسبت حکم و موضوع قرائن لُبیه و تعبیر یؤخذ، اقتضا می کند که «صلاة»، اختصاص به فریضه داشته باشد، نه نافله.

۴. اختصاص صلاة به نماز

ممکن است کسی سؤال کند که آیا «صلاة»، اختصاص به نماز دارد، یا واجبات و عبادات دیگر را هم شامل می شود؟ اینجا دو احتمال است:

ممکن است که بگوییم نماز، خصوصیت دارد.

و ممکن است بگوییم، الغاء خصوصیت می شود و شامل واجبات دیگر هم می شود. ظاهر حتمی اش، همان احتمال اول است. به خاطر اینکه، برای نماز، آن قدر اهمیت، قائل شده اند که اگر بخواهیم الغاء خصوصیت، کرده و بگوییم، نسبت به چیز دیگری هم «یؤخذ» شامل شود، وجهی نخواهد داشت. ضمن اینکه مصداقی در چیزهای دیگر ندارد.



۵. علل تردید بین ست و سبع

- تردیدی که امام، بین شش و هفت آورده، یا به خاطر تفاوت‌های فردی بچه‌هاست، به این صورت که می‌می‌شود او را مواخذه کرد. در مورد کسی که هوش بهتر و آمادگی بیشتری دارد، باید زودتر، اقدام به مؤاخذه، کرد ولی کسی که از این جهات ضعف دارد، باید دیرتر اقدام کرد.

- یا تردید بین سبع و ست، به خاطر این است که بین سبع و ست، ست که حداقل است، ملاک است، به سبع، که می‌رسد تأکید بیشتری دارد و راه فراری از آن نیست.

۶. حکم «یؤخذ»، آیا الزامی است، یا ترجیحی و استحبابی؟

اصل این است که الزامی باشد. چون «یؤخذ»، جمله خبریه و در مقام انشاء است؛ و اصل، در این صورت، نه تنها وجوب، بلکه، آكد بر وجوب است و حمل کردنش بر استحباب قرینه می‌خواهد.

اشکال و جواب

ممکن است کسی بگوید، چون صبی تکلیف ندارد، لذا باید «یؤخذ» را حمل بر استحباب بکنیم. جواب، این است که؛

اولاً: درست است، صبی، وظیفه ندارد، ولی در مورد اینکه پدر و مادر او را وادار کنند به نماز، امر وجود دارد «وَأْمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» (طه ۱۲۳) و ظهور امر در این آیه، بر وجوب است.

ثانیاً: در جلد سوم کتاب احکام الاولاد، کلمات فقها، نقل شده و عده‌ای از آن‌ها، فتوای به وجوب داده‌اند و گفته‌اند: واجب است پدر و مادر اقدام کنند، منتهی نکته‌ای که می‌توان گفت، این است که ذهن عُرف، «یؤخذ» را دلالت بر وجوب فی‌الجمله‌ای می‌داند، نه وجوب مطلق، به این صورت که در این سنین باید به مسئله نماز او توجه کنند، به نحوی که با نماز، آشنا شده و عادت کند، ولی به طور دائم و پیوسته هم نباشد، اشکالی ندارد. چون شارع، تکلیف را بالاتر برده و آزادش گذاشته و این، با وجوب مطلق که هیچ موردی



از نماز را ترک نکند، سازگار نیست. (درس خارج آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶)

۷. مراتب «یؤخذ»

«یؤخذ» مراتب دارد، به اینکه، سؤال کند، توبیخ کند، یا بزند، همه این‌ها را شامل می‌شود ولی، قدر متیقنش، سؤال و توبیخ و امثال این‌هاست و ذهن ما نمی‌تواند، به صورت مطلق، بپذیرد که «یؤخذ»، ضرب را هم شامل می‌شود. ولی این احتمال هم هست که قائل به اطلاق شویم و ضرب را هم شامل شود، ولی این نکته را در جمع روایات، کامل‌تر، بیان خواهیم کرد.

۸. آخذ بالصلوة کیست؟

اینجا باز دو احتمال وجود دارد،

- «یؤخذ الصبی» اطلاق دارد.

- اختصاص به پدر و مادر و فضای خانواده دارد.

به نظر می‌آید، قرینه روایات دیگر، «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» و «مَرُوا صِبْيَانَكُمْ» و همچنین، عبارت صبی، احتمال دوم را تقویت می‌کند.

نکته: بعضی روایات در همین باب و ابواب دیگر دارد «إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، جلد ۴، ص ۱۹) که این‌گونه روایات، ربطی به بحث ما ندارد و مربوط، به بحث بلوغ است، و در جای خودش باید بحث کنیم. در بحث بلوغ، تعارض روایات است. بلوغ، از شش، هفت سال، روایت داریم تا ده، دوازده سال و پانزده سال، که فتوای مشهور است. در بحث بلوغ ممکن است یکی از احتمالات این باشد که بگوییم، روایاتی که سنین پایین‌تر را ذکر کرده، «إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ» بر وجوب تمرینی، حمل کنیم، نه وجوب شرعی که يستحق علی ترکه العذاب العقاب.



۹. مفهوم‌گیری از سؤال و جواب

بعید نیست بگوییم نوع سؤال و جواب، در اینجا، افاده یک مفهوم می‌کند. مفهوم عدد هم هست و معمولاً، این مفهوم را، قبول ندارند. ولی اینجا قرائن ویژه‌ای دارد، که احتمالاً عدد، مفهوم پیدا می‌کند، به این صورت که «یوخذ» قبلش نیست و مال این وقت است. در اینجا مفهوم وجود دارد، ولی قبلش مفهوم وجود ندارد. البته نفی وجوب و الزام از قبل می‌کند نه اباحه. در این حد است.

(۲) روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صَبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ» بعد می‌فرماید «فَمَرُوا صَبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ»

(حرعاملی، ۱۴۰۹، جلد ۴، ص ۱۹) ما بچه‌هایمان را در پنج‌سالگی، امر به نماز می‌کنیم، شما بچه‌هایتان را در هفت سالگی، به نماز امر کنید.

بررسی سندی و دلالی

سند این روایت، کاملاً درست است و تنها نکته بحث در این سند، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ هَمَانِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، است که مکرراً، عرض کردیم که توثیق خاصی در نجاشی و فهرست رجال شیخ، در باب او وارد نشده است، و باید، توثیق عام، پیدا بکنیم و راه‌های توثیق عام عبارت بود از:

- رجال کامل الزیارات

- تفسیر علی بن ابراهیم

- از مشاهیری است که لم یرد فیہ القدح و دو سه راه دیگر هم دارد که وثاقت ابراهیم بن هاشم، بلکه بالاتر از وثاقت وی، قابل اثبات است و کسی هم ایشان را مورد جرح و تضعیف

قرار نداده است. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۸)



تفاوت امر با یُوخذ

در این روایت «مروا صبیانکم» گفته شده و امر دارد، ولی روایت قبلی، «یُوخذ» داشت، و طبعاً، مؤاخذه و توبیخ و ضرب در مورد امر، بر خلاف «یُوخذ» وجود ندارد.

وجوب مقدمه امر

امر، همیشه نیاز به تعلیم، دارد. وقتی امرش می‌کند، مقدمه‌اش این است، که او نماز را بداند؛ و لذا مقدمه‌اش واجب می‌شود.

تفاهم عرفی از امر

«مروا» که دلالت بر وجوب دارد، آیا بر پدر و مادر واجب است یا سایر مکلفین را هم شامل می‌شود؟

ممکن است، کسی بگوید «مرلوا» اطلاق دارد و بای‌د، همه مکلفین نسبت به بچه‌ها این کار را انجام دهند، ولی متفاهم عرفی، بیشتر این است که امر به امر، فقط اولیائش، که پدر و مادر باشند، شامل می‌شود؛ و یا حداکثر اهل و خانواده که مرتبط با طفل اند شامل می‌شود. «صلاة» در اینجا، صلاة مفروضه است و جمله شرطیه دارد. و اگر قائل به مفهوم داشتن شرط، باشیم، جمله نافی، پیدا می‌شود. یعنی، قبل از هفت سال، امر، لازم نیست.

۳) روایت عبدالله بن فضاله

این روایت، در دو جای وسائل نقل شده یکی در باب سوم، ابواب احکام اعداد فرائض، حدیث هفتم و کاملش هم در جلد پانزدهم، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد، باب هشتاد و دو، حدیث سه؛ که در امالی مرحوم صدوق نقل شده سندش این است، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ» وقتی بچه به سه سالگی برسد «يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا» تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش بشود، به او گفته می‌شود «يُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرَكَ» تا چهار ساله بشود و بگویند «قُلْ صَلَّى





اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صلوات را به او یاد بدهد، بعد، «يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسٌ سِنِينَ». دست چپ و راستش را می‌پرسند، وقتی بدانند، آنوقت، قبله و سجده را یاد می‌دهند. شش سالش، که تمام شد، «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَعَلِمَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ» وقتی هفت‌ساله شد، «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلَّى ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعٌ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمَ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹، جلد ۲۱، ص ۴۷۴)

مراحلی، در اینجا، تصویر کرده، که، امر به نماز را هفت سال آورده و ضرب را نه سال آورده است.

بررسی سندی و دلالتی

این روایت از نظر سند ضعیف است. این طریق که به طریق شیخ صدوق به عبد الله بن فضاله معروف است که به ترتیب محمد بن موسی بن متوکل، علی بن حسین سعدآبادی، احمد بن محمد بن خالد، محمد بن خالد برقی، محمد بن سنان، بندار بن حماد از عبد الله بن فضاله که محقق استرآبادی، علامه حلی و آیت الله خویی می‌فرمایند: طریق شیخ صدوق به فضاله ضعیف است. محقق استرآبادی علت ضعف را محمد بن سنان و آیت الله خویی علت آن را وجود محمد بن سنان و بندار بن حماد در طریق می‌دانند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۳۶؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۲۹۵)

مرحوم مجلسی: طریق قوی است و از نظر مشهور از جهت محمد بن سنان ضعیف است. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۱۷۲) محدث نوری: بندار بن حماد در کتب رجال و کتب اربعه مذکور نیست. عبد الله بن فضاله نیز مجهول است در نتیجه خبر ضعیف است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۱۷) خورده ریزهایی هم که در روایت آمده، اگر سند معتبر بود، می‌گفتیم دقائقی در آن هست، ولی چون سند، معتبر نیست آدم را به شک و تردید وامی‌دارد. از نظر سند، علی بن معبد، توثیق ندارد. مگر از طرف اهل سنت. «بُنْدَارُ بْنُ حَمَّادٍ» و «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضَالَةَ» هم توثیق ندارد. «مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْبُغْدَادِيِّ» و «عَلِيِّ بْنِ

مَعْبُد» هم توثیق ندارند. این به لحاظ سند است، که سند تامی ندارد. از لحاظ دلالت، اگر سند، تام بود خیلی نکات را می شد بحث کرد، ولی چون سند، ضعیف است، و چند راوی ضعیف در کنار هم قرار گرفته اند نمی توان به دلالت پرداخت. از نظر دلالتی، نکته مهمی که می شود گفت این است که امر به نماز را در هفت سالگی قرار داده و از این جهت، با روایت قبلی سازگار است. منتهی ضرب را در نه سالگی قرار داده است. (درس خارج فقه تربیتی استاد علیرضا اعرافی، ۱۱/۱۲/۸۸)

۳-۱) دیدگاه فقها بر دلالت امر بر الزام

سزاوار است با استفاده از بعضی آیات و روایات اینکه بر آباء و امهات و مربیان تعلیم کودکان و اطفال آموزش احکام صلاه بر آنان و تشویق اطفال بر انجام نماز و تمرین بر نماز؛ بلکه ظاهر بعضی از آیات و روایات بر وجوب آن بر افراد بالا دلالت می کند، و به تحقیق در آنچه گذشت ذکر کردیم ما اقوال فقها در این مسئله و اینکه بعضی از آنها قائل به وجوب آن بر ابوبین شدند مثل شیخ در خلاف که می فرماید: «علی الأبوین أن یؤدبا الولد إذا بلغ سبع سنین أو ثمانیاً، و علی ولیّه أن یعلمه الصوم و الصلاه، و إذا بلغ عشرأ ضربه علی ذلک، یجب ذلک علی الولیّ دون الصبی» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۵) و در این زمینه علامه می گوید: «فیجب علی الآباء و الأمهات تعلیمهم - أی الأطفال - الطهاره و الصلاه و الشرائع بعد السبع، و الضرب علی ترکها بعد العشر؛ لأنه زمان احتمال البلوغ بالاحتلام، فربما بلغ و لا یصدق؛ واجب است بر آباء و امهات که تعلیم بدهند اطفال را از جهت طهارت و صلاه و احکام بعد از هفت سالگی، و نیز تنبیه بر ترک آنان جایز است یعداز ده سالگی؛ بخاطر اینکه زمان احتمالی بلوغ با احتلام است و چه بسا برسد به سن مورد نظر ولی صدق بالغ نکند.» (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱۸)

۳-۲) دیدگاه فقها بر دلالت امر بر غیر الزامی

امینی معتقد است: درست است که پسر بعد از پانزده سال و دختر بعد از نه سال به تکلیف می رسند و قبل از آن تکلیفی ندارند؛ اما انجام تکالیف دینی را نمی توان تا سن





بلوغ به تأخیر انداخت. باید انسان از کودکی به انجام عبادات و تکالیف دینی عادت کند تا در سن بلوغ به آنها رغبت داشته باشد...، [و الا] انجام آن عبادت در سن بلوغ برای بچه دشوار خواهد بود یا اصلاً زیر بارش نمی‌رود و اگر هم نمازخوان شود، چندان تقیدی به آن نخواهد داشت و با اندک بهانه‌ای ممکن است آن را ترک نماید؛ زیرا عملی که از زمان کودکی عادی نشده باشد، عادت کردن به آن دشوار خواهد بود. (امینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۱-۲۵۲)

۴) سن مورد نظر در روایات برای امر صبی به نماز

به اتفاق فقها، کودک غیرممیز مشمول هیچ حکمی از احکام تکلیفی هر چند احکام مستحبی، قرار نمی‌گیرد. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۱۰) علت آن این است که او توانایی قصد و تشخیص امور را ندارد و نمی‌تواند مفاهیم را درک نماید، ولی کودک ممیز مشمول برخی از احکام اعم از احکام تکلیفی، استحبابی و حقوقی می‌شود. به همین جهت موضوع شناخت کودک ممیز در فقه از اهمیت خاصی برخوردار است و از کلمات فقها در ابواب مختلف استفاده می‌شود که مقصود آنها از کودک ممیز، کودکی است که معنی کلمات را به طور اجمال می‌فهمد و قادر است بعضی از امور را از بعضی دیگر تشخیص دهد، به این معنا که سود و زیان خود را می‌فهمد و معنای عقد و معامله را درک می‌کند و توانایی دارد بعضی از تصرفات را در اموال خود و دیگران انجام دهد. دارای قصد و اراده است و کلام دیگران را متوجه می‌شود و توانایی جواب به آنها را دارد و نیز غیر این‌ها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد.

البته در این که آغاز این مرحله از چه زمانی است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان در بعضی از مسائل فقهی ابتدای این مرحله را سن ده سالگی دانسته‌اند. برخی دیگر سن هفت یا هشت سالگی را ملاک قرار داده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۵، باب العطاس والتسمیت).

علت اختلاف نظر در این مساله، روایاتی است که در تعیین سن کودک ممیز، به جهت بیان بعضی از احکام مستحبی از ائمه معصومین (علیهم السلام) صادر شده است. تعداد این گونه روایات زیاد است و در ابواب مختلف پراکنده است. در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

بعضی از روایات ابتدای مرحله‌ی تمیز در کودک را شش سالگی می‌داند، مانند این که در حدیث صحیح، محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) سؤال نمودم، چه زمانی باید کودک نماز بخواند؟ فرمودند: «إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ»، یعنی آن گاه که نماز را بفهمد. گفتم چه زمانی می‌فهمد؟ فرمودند: آن گاه که شش ساله شد. برخی دیگر از روایات ابتدای این مرحله را بین سنین شش و هفت سالگی قرار داده است. مانند این که در حدیث صحیح دیگری از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده است: چه زمان باید کودک را در انجام نماز مؤاخذه نمود؟ فرمودند: بین شش و هفت سالگی. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۱)

گروه سوم روایات، این مرحله را بین هفت تا نه سالگی معرفی نموده است. در روایتی که به «حدیث الأربعمائه» شهرت یافته و حاوی حدود چهارصد وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) به امام علی (علیه السلام) است و سند معتبری ندارد، سن تربیت عبادی و آموزش نماز، هشت سالگی بیان شده است: امام علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل کرده است که فرمودند: به کودکان نماز را بیاموزید و در نه سالگی به خاطر نماز آنها را مؤاخذه کنید! (معزی ملایری، ۱۴۳۳، ج ۴، ص ۸۰)

و گروه چهارم، آن را ده سالگی می‌داند. ده سالگی نیز در برخی روایات به عنوان سن امر به نماز ذکر شده (کوفی، ۱۳۲۰ ق، ص ۵۱) که نشان می‌دهد که باید پیش از ده سالگی به آموزش نماز اقدام کرد و در حدیث نبوی دیگر، حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) می‌فرمایند: کودکان را با زباتان به نماز و طهارت ادب [تربیت] کنید و زمانی که به ده سالگی رسیدند به خاطر نماز و طهارت بزنیدشان؛ ولی از سه ضربه تجاوز نکن. (ابی فراس، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۵۵) مثل این که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: آن گاه





که کودک ده ساله شود جایز است در یک سوم از اموال خودش وصیت نماید.

(طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۸۲، ح ۷؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲۹، ح ۴))

و در نهایت گروه پنجم از روایات، ملاک ممیز بودن کودک را قدرت فهم مطالب و تشخیص امور قرار داده‌اند. از امام کاظم (علیه‌السلام) سؤال شده آیا کودکی که به حد بلوغ نرسیده است، اگر دارای زن باشد، می‌تواند زن خود را طلاق دهد و یا اموال خود را صدقه دهد؟ حضرت فرمودند: «اِذَا طَلَّقَ لِلْسِّنَةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ فِي مَوْضِعِهَا وَ حَقَّهَا، فَلَا بَأْسَ، وَ هُوَ جَائِزٌ». اگر بر طبق سنت و مقررات فقه اسلام طلاق دهد و صدقه را در موردی که نیاز و سزاوار است مصرف نماید، بلا مانع و جایز است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۷۹، باب ۳۲ طلاق، ح ۷)

۵۱

حال در اینجا چون روایات مربوط به سن شش تا هشت سالگی زیاد است آنها را در

اینجا می‌آوریم

معاویه بن وهب از امام صادق (ع) علیه السلام پرسید: در چه سنی کودکان را به نماز خواندن وا داریم؟ حضرت فرمودند: «بین شش و هفت سالگی». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸، ح ۴۳۹۷) پس اگر بخواهیم کودکان با عبادات خو بگیرند و بدان عادت کنند، باید دوره کودکی را مغتنم شمرده، آنان را با اعمال و تکالیف عبادی آشنا کرد. در روایتی از امام باقر (ع) علیه السلام بیان شد که فرمودند باید آموزش دینی را از سه سالگی شروع کرد.

در این زمینه امام باقر (ع) علیه السلام می‌فرماید: ما اهل بیت، هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی رسیدند دستور می‌دهیم نماز بخوانند؛ ولی شما از هفت سالگی آنان را به نماز خواندن امر کنید، و ما در هفت سالگی امر می‌کنیم به اندازه توانایی‌شان نصف روز و یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و دستور می‌دهیم هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد، افطار کنند. این عمل برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما کودکان خود را در نه سالگی به اندازه توانایی‌شان امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی

و گرسنگی بر آنان غالب گردید، افطار کنند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱)

روایتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نماز را در هفت سالگی به فرزندانان تعلیم دهید». (حسام الدین هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۶، ص ۴۴۱، ح ۴۵۳۳۰)؛ نظیر همین روایت از امام علی (ع) نقل شده است که حضرت می‌فرماید: «از هفت سالگی فرزندانان را به نماز امر کنید». (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص ۲۸۸)

در دسته بندی روایات مربوطه اشاره کردیم که روایات یا بر هفت سال، یا شش سال، یا هشت سال، یا ده سال و یا بر هفت و شش سال و یا به بلوغ عقلی رسیده باشد دلالت دارند. در واقع می‌توان گفت سن آموزش نماز نسبی است. یک خانواده ای که کودک آنها از ابتدا نماز خواندن پدر و مادر را می‌بیند و یا خانواده اهل نماز جماعت و وضو و غیره است این کودک برای یادگیری نماز زمینه ی بهتری دارد تا کودکی غیر از این؛ هم چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند مابه کودکانمان در هفت سالگی امر می‌کنیم که نماز بخوانند. در حالیکه خانواده هایی هستند زمینه رویکرد نماز در آنها نیست حتی در سنین بالاتر؛ که در این خانواده ها باید والدین اگر به فکر سعادت فرزندانان هستند خیلی زودتر از سن آموزش شروع به زمینه سازی از جهت گرایش به نماز و عاطفی نزدیک کردن به نماز را انجام دهند.

۵) شیوه های امر به کودک برای نماز

برای آموزش و جذب کودکان به نماز، روش های گوناگونی وجود دارد که می‌توان به نسبت سن و وضع روحی آنها را به کار گرفت. در این میان، نقش الگویی والدین و ارشادگران اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا از روش های بسیار کارساز است که خدای متعال در قران برای هدایت انسان ها بارها به شکل مستقیم و غیر مستقیم بهره گرفته است. حکایتهای وارد شده از پیامبران در قران نمونه هایی از این دسته می باشند. روشها و شیوه های زیادی در این زمینه وجود دارد که ما در این قسمت از مقاله به دو نمونه ی مهم از آن اشاره می‌کنیم



۱-۵) شیوه‌ی عملی

مشاهده رفتار و همانندسازی، یکی از تاثیرگذارترین روش‌های یادگیری است. مشاهده مادریا پدر هنگام نماز خواندن، تاثیر بسیار زیادی بر کودک می‌گذارد. برای مثال روزی از سهل شوشتی که از عرفای بزرگ و اهل کرامات بود پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ پاسخ دادمن در کودکی نزد دایی ام زندگی می‌کردم. شبی او را دیدم که رو به قبله نشسته و مشغول نماز خواندن است، از حالت او خوشم آمد کنارش نشستم تا نمازش تمام شد گفت: برو بخواب. گفتم: دوست دارم هرچه شما می‌گویید من هم تکرار کنم و..... بیدهی است در خانواده ایی که ذکر و یاد خدا باشد و صدای قرآن در آن بلند باشد و پدر و مادر نماز خوان باشند و اعضای خانه حلال و حرام و محرم و نامحرم را رعایت بکنند فرزندان که در این خانواده تربیت و رشد می‌کنند به نماز و مسائل دینی علاقه مند خواهند بود. از شیوه‌های عملی دیگر می‌توان به آموزش نماز با بازی و یا استفاده‌ی کودکان به عنوان مکبر و مودن در مساجد و یا از فرزندشان بخواهند که جلو بایستد و آنها به او اقتدا کنند. اگرچه ممکن است فرزندشان نپذیرد، ولی پیشنهاد عنایت آمیز والدین، اثر لازم را در روح او ایجاد خواهد کرد. این راه‌ها هم موجب تقویت خودباوری و اعتماد به نفس آنان شده و در این غالب‌ها به بهترین وجه پی به اشتباهات خود در اقامه‌ی نماز برده و بهتر به این امر می‌پردازند.

۲-۵) شیوه‌ی گفتاری

اگرچه در تربیت الگویی، والدین باید بیشتر بکوشند به طور غیرمستقیم با رفتار خویش، فرزندان خود را به نماز و یادگیری آن علاقه مند کنند، گاهی آنها به سادگی و آسانی حاضر به اصلاح رفتار خویش درباره نماز نیستند. از این رو، والدین باید با دلیل و استدلال قوی بتوانند از راه گفت و گو و بحث کردن به شکلی محرمانه، رفتار او را اصلاح کنند. حکایت زیر در این باره شنیدنی است، یکی از دختران امام خمینی رحمه الله می‌گوید: وقتی دختر پنج ساله ای بیش نبودم، یک شب وقتی امام به نماز مشغول شدند و عده ای هم به او اقتدا کردند، من به جهت دیر وضو گرفتن، وقتی به نماز رسیدم که امام به



سجده رفته بودند. تا رکعت دوم باید صبر می کردم، ولی از شدت علاقه ای که برای خواندن نماز با ایشان داشتم، سریع تکبیر گفتم و به خیال اینکه به جماعت وصل شدم، به سجده رفتم. بعد از نماز، مادرم گفت: دخترم نمازت اشکال داشت. دلیل آن را هم گفتم، اما من نپذیرفتم و اصرار کردم که حتما به امام بگویم. مادرم به ناچار جریان را به امام گفت. امام با حوصله و سعه صدر یک ربع ساعت برای من آن مسئله را توضیح داد که چرا نباید آن موقع تکبیر می گفتم و حالا برای رفع اشکال باید چه کنم. فرزندان در برابر سخنانی که با دلیل و برهان همراه است، تسلیم هستند.

والدین می توانند بعد از پایان هر نماز خود به گونه ای که فرزندانشان می شنود، او را با ذکر نام دعا کنند و از خداوند عزت در دنیا و پاداش اخروی برایش بخواهند. این امر، علاقه فرزند به نماز را بیشتر خواهد کرد؛ زیرا او به هر حال به خودش و نامش اهمیت می دهد و از اینکه در فرصت بعد از نماز یاد و ذکری از او می شود، خرسند خواهد شد و به نماز اقبال بیشتری نشان خواهد داد یا والدین می توانند، از او درخواست کنند به جهت جوانی و پاکی و همین طور آبرومندی جوان در پیشگاه خدا، در حق ایشان دعا کنند که نمازشان پذیرفته شود.

۶) راهکارهای ترغیب کودک به نماز

اگر فرزندانمان در کنار جدی بودنمان در امر نماز آنها، رفتاری کریمانه و همراه با مدارا از ما در این باره ببینند، شوق بیشتری به خواندن نماز در آنها پدید می آید.

۶-۱) روش ایجاد انگیزه در فرزندان

روش انگیزشی، در مراحل ابتدایی نمازگزاری فرزندان بسیارچاره ساز است. تشویق، تأیید، پاداش و هدیه دادن، از ابزارهای این روش است که والدین می توانند در تربیت دینی و جذب فرزندانشان به نماز از آن بهره بگیرند.

در مراحل اولیه نمازگزاری، وقتی کودک روی زمین دراز می کشد و صورت خود را به سجاده و مَهر می مالد، به جای آنکه پای او را گرفته، حالتش را به صورت سجده





بزرگ سالان درآوریم، بهتر است همان رفتار کودکانه اش را تشویق و تأیید کنیم. تشویق سبب می‌شود که این رفتار مطلوب بارها و بارها تکرار شود و به موازات رشد ذهنی و حرکتی کودک زمینه یادگیری (سجده کردن) هم فراهم می‌شود. اگر کودک جمله ای و حتی کلمه ای از نماز را به زبان آورد، باید او را جدا تشویق کرد. هنگامی که کودک کلمه «الله اکبر» یا «لا اله الا الله» را به زبان جاری کند، مستحق پاداش پدر و مادر است.

در این باره نوع رفتار امام خمینی رحمه الله با نوه اش به هنگام نماز بسیار آموزنده است. یکی از نوه های امام می‌گوید:

وقتی بچه بودم، یک بار که امام مشغول نماز خواندن بود، من هم رفتم پشت سر ایشان ایستادم و همان کارهایی را که ایشان انجام می‌دادند، من هم تکرار می‌کردم. [پس از اتمام نماز] امام چند جلد کتاب کودکان که همان جا بود، برداشتند [به عنوان هدیه] به من دادند. بعدها هر موقع من به اتاق امام می‌رفتم، یا ایشان مرا می‌دید، از من می‌پرسید [آیا نماز را خوانده ای یا نه؟] اگر می‌گفتم بله، می‌گفتند: آفرین.

در مرحله های بعدی همراه با رشد جسمی و ذهنی فرزند، می‌توان با خرید وسایل ویژه نماز همانند مهر، سجاده، تسبیح، لباس سفید، گرفتن جشن تکلیف با شرکت گروه هم سالان و بردن ایشان به پارک، سینما، مکان های مقدس، فرزند خود را به نماز علاقه مند ساخت. بدین منظور، حتی بیان خاطره هایی درباره نماز اهل بیت علیهم السلام، عالمان دینی و بزرگان مذهبی، در جذب کودکان و نوجوانان به نماز بسیار تأثیرگذار است.

۲-۶) روش عبادت دسته جمعی

برای آنکه پدر و مادر از نقش الگویی و آموزشی خود به خوبی برآیند، بهتر است به همراه فرزندان و دیگر اعضای خانواده فریضه نماز را به صورت دسته جمعی به جا آورند. بدین ترتیب، هم امکان سهل انگاری در نماز به کمترین اندازه می‌رسد و هم فریضه دینی به شکل گروهی و منظم انجام می‌گیرد.

اگر عبادت در خانه به شکل دسته جمعی به جای آورده شود، افزون بر آنکه شوق به نماز در دل‌ها کاشته می‌شود، سبب افزایش ارتباط عاطفی و روحیه هم‌دلی و هم‌بستگی میان اعضای خانواده می‌شود. در نتیجه، بنیان خانواده به نیکی و مطمئن تقویت می‌شود.

بر این اساس، اگر در محیط خانه و مدرسه، تکریم به ارزش‌های دینی جنبه عملی پیدا کند، زمینه گرایش به اعمال عبادی در کودکان به صورت آگاهانه شکل می‌گیرد. حضور معلمان در نماز جماعت مدرسه و اقامه اعمال عبادی، مخصوصاً نماز توسط والدین در منزل، از جمله عوامل ایجاد انگیزه در گرایش کودکان و نوجوانان به اعمال عبادی است. در واقع، کودک درس دین‌داری به طور عام و عبادت به ویژه نماز به طور خاص را با مشاهده اعمال و رفتار دیگران، مخصوصاً والدین به ارث می‌برد. وقتی کودک می‌بیند پدر و مادر به امور عبادی حساسیت نشان می‌دهند و در اوقات نماز، با اشتیاق به سوی عبادت می‌شتابند، خودبه‌خود در این مسیر قرار می‌گیرد و بدان علاقه‌مند می‌شود.

نتیجه‌گیری

امر کودکان به نماز و رعایت تکالیف دینی بنا به روایات و آیات از جمله وظایف و تکالیف شرعی والدین است. در سیره پیشوایان توصیه شده که فرزندانمان را از کودکی به نماز امر کنیم. نماز خوان شدن کودکان یک فرایند تربیتی است که اهمیت ویژه‌ای دارد. اهمیت آن بخاطر آن است که اگر در این راه والدین بد سلیقه‌گی به خرج دهند و باعث دزدگی کودک شوند و کودک دیگر میلی به نماز و مسائل عبادی نداشته باشد آنها مسئولند و در پیشگاه الهی باید پاسخگو باشند. این اهمیت باعث شده که ما در این نوشتار به راه‌های تشویق و ترغیب کودکان به نماز و شیوه‌های امر کودک به نماز و روایات مربوط به آنها و همچنین به بررسی زمانی این امر که چه سنی برای این کار مناسب است و اینکه بر والدین واجب است بر انجام امر به کودکان پردازیم.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

-کتب فارسی

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش



۲. ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، مترجم: محمدرضا عطایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۰ق
۳. امینی، ایراهیم، آیین تربیت، اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش
۴. بناری، علی همت، نگرشی به تعامل فقه و تربیت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ش
۵. خمینی، سید روح الله، رساله توضیح المسائل، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۹۱ش
۶. فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۲، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۱ش
۷. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۵ش
۸. کریمی نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت اجتماعی، پیام مهدی، تهران، ۱۳۸۲ش
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۷، سید جواد مصطفوی، علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش
۱۰. گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۱، دارالقرآن کریم، قم، ۱۴۰۹ق
۱۱. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۰ش
۱۲. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، دانشگاه تهران، ۱۴۰۱ش
۱۳. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳ش
۱۴. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ ناظم الاطباء، خیام، تهران، ۱۳۵۵ش
- کتب عربی
۱۵. القزوینی الرازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، دارالفکر، قم، ۱۳۹۹ش
۱۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، ج ۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق



۱۷. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، ج ۱۱، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۱۴ق
۱۸. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، ج ۲، مصحح: ابوالحسن شعرانی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۳ق
۱۸. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، ج ۴، واصل لاهیجی، قم، ۱۴۳۳ق
۱۹. جمعی از نویسندگان، معجم الوسیط، ج ۱، دارالدعوه، استانبول، ۱۹۸۹م
۲۰. حرعاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۴ و ۱۰ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲، ال البيت، قم، ۱۴۰۹ق
۲۱. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، دارالفکر، قم، ۱۳۹۵ش
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ و ۱، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۳ق
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الدار الشامیه، بیروت، ۱۳۷۴ش
۲۴. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۹ق
۲۵. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه، دار السوه للطباعة والنشر، تهران، ۱۳۷۴ش
۲۶. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، مکتبه المدرسه، بیروت، ۱۴۰۶ق
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۹، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق
۲۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ج ۱، تهران، ۱۳۸۷ش
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق
۳۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۷، آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق
۳۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۱ و ۲، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۹ق



۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، موسسه نشر الفقاهه، بی جا، ۱۴۱۷ق
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ج ۱، مرکز فقه ائمه اطهار، قم، ۱۳۸۳ش
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲ و ۳ و ۶، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق
۳۵. کوفی، محمد بن اشعث، جعفریات، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، ۱۳۲۰ق
۳۶. موسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق
۳۷. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۶، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۶، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۱۰ق
۳۹. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضر الفقیه، جلد ۱، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق
۴۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، ج ۲، علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش
۴۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، ج ۳ و ۱۲، آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق
۴۲. یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ق
- عربی-فارسی
۴۳. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۶، سید رسول بهشتی نژاد و هابیل جوانی و مصطفی خللاش، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۶ش
- مقاله
۴۴. حاجی ده آبادی، محمد علی، درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی، ۱۳۸۹ش

